



نقش پدربزرگ ها و مادربزرگ ها (از کتاب پدربزرگ و مادر بزرگ امروزی)

پدیدآورنده (ها) : فرناند ایزامبر؛ آصفی، آصفه

- ۰۵۳۱ علوم تربیتی :: نشریه مکتب مام :: بهمن ۸۲

۷۲ از ۴۲ شماره

آدرس : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/۹۰۸۶۲۱> تا

ثابت

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

از کتاب پدر بزرگ و مادر بزرگ امروزی

نوشته فرناند ایزامبر

ترجمه دکتر آصفه آصفی

دانشیار دانشسرای عالی



نقش پدر بزرگها

نقش پدر بزرگها و مادر بزرگها

از نظر والدین

ازدواج را نمیتوان با بلوغ

کامل و پختگی مقایسه کرد. زن و شوهر جوان نمیتوانند افرادی کامل عیار گردند مگر وقتیکه هر کدام از آنان موفق شوند عهده دار مسئولیت فردی خود باشند و ضمناً دور را دور مراقب خصوصیات و رفتار والدین خویش باشند و رفتار نیکو یا نامناسب هر کدام را بدون آنکه بخواهند نقاط ضعف و جنبه های ناموفق آنها با اصطلاح برخ بکشند تحت توجه و مراقبت قرار دهند.

وقتیکه مرد وزن متاهل این گونه خود را نسبت به حرکات و رفتار خود مسئول حس کنند رفتاری بهتر و قابل تحمل تر

نسبت به پدر و مادر خود خواهند داشت.

رسیدن به سن کهولت یا پیر شدن

غالباً پدر بزرگها و مادر بزرگها برای فرزندان منشأ احساسات دردناکی میشوند. فرزندان از ترس اینکه مبادا بنظر آنان حق ناشناس جلوه کنند یا اینکه وظایفی را که نسبت بآنان دارند بموقع اجرا نگذاشته باشند خود را مقصر احساس می کنند و با ترک آنان برای شروع زندگی زناشویی آنان را تنها حس میکنند و متأسفند، ولی در عین حال میدانند که جز این چاره نیست، و میباید تا حدودی با آنها فاصله برقرار کنند و بمنظور ایجاد صمیمیت بیشتر و عمیقتر و برای اینکه زندگی شخصی و خصوصی خوب

و موفقیت آمیزی داشته باشند و با اصطلاح، خودشان باشند و بتوانند از عهده زندگی آنطور که باید بر آیند ناگزیرند خود را از قید سرپرستی بزرگترها رها سازند و از حالت بچگی کاملاً خارج شوند.

بعضی از زنان و شوهران جوان یا این تحول را دوست ندارند، یا جرئت ندارند و یا در این فکر نیستند که صاحب زندگی مستقل باشند و پس از ازدواج به زندگی خیلی نزدیک با پدر و مادر خود ادامه میدهند و آنان را در مسائل شخصی و خصوصی زندگی مشترك خود وارد می سازند. بسیار نادرند آنانکه در چنین شرایطی بتوانند شخصیت واقعی بدست آورند. چقدر از اشکالاتشان مرتفع

و مادر بزرگها

خواهد شد اگر هر يك از زن یا شوهر بتوانند همه چیز را آنطور که هست ببینند و خود را با واقعیت‌ها مواجه سازند بدون آنکه سعی کنند رفتار شخصی خود را با تعریف و تمجید دیگران و تصویر خیالی که از ارتباط با والدینشان دارند وفق دهند .

داشتن احساساتی متفاوت با پدران و مادرانی که بسن کهولت رسیده‌اند کاملاً طبیعی است. باید توجه داشت که بعضی از آنان (عده‌ای که حتی بامساعی فوق‌العاده نمیتوانند خود را کنترل کنند) بین فرزندان‌شان که عروسی کرده‌اند و آنانکه هنوز در کانون خانواده هستند تبعیض قائل می‌شوند، رفتاری که گاهی باعث حادث خواهر و برادر خواهد شد .

جوانانی که ازدواج میکنند بهتر است برای رسیدن به کمال زندگی ، از بعضی عادات خانه پدری ، برای سازش با محیط تازه صرف‌نظر کنند (از قبیل درست کردن قفسه‌های منزل برابر با سلیقه مادر بزرگ) . گرچه برای زندگی در خانه جدید ، آشنائی با روش‌های تازه ، اصل و پایه زندگی تازه جوان بشمار میرود ولی رفتاری که در کانون قدیمی (منزل پدری) داشته زندگی حال و آینده او را مانند رشته‌هایی به زندگی گذاشته‌اش مربوط میسازد و خاطره آن شیرین و فراموش نشدنی است .
وقتیکه پدر بزرگها و مادر بزرگها
جانشین پدران و مادران می‌شوند .

بعضی از پدر بزرگها و مادر بزرگها بدلیل فقصدان ، طلاق و یا غیبت فرزندان‌شان ناچار بایستی بجای آنان از فرزندان کوچکشان سرپرستی کنند . مسلماً وضع سنی آنها در رفتار و کردارشان و در برخوردشان با نوادگان اثرات زیادی دارد . در این دوره جدید زندگی با تجربیاتی که دارند، باید بدانند که برای تعلیم و تربیت فرزندان کوچک تا چه اندازه به عوامل شادی بخش و خوشحال کننده احتیاج دارند و مخصوصاً چه اندازه بایستی خود را جوانتر و پرتحرک تر جلوه دهند . صحیح است که اگر آنان صمیمانه سعی کنند خود را جوانتر و فعال تر نشان دهند از پیری پیش رس خود نیز جلوگیری میکنند، ولی باید اذعان کرد که همیشه چنین نیست و این نتیجه مطلوب بدست نمی‌آید .

موقی که پدران و مادران دوباره ازدواج می‌کنند .

نقش پدر بزرگها و مادر بزرگها در مواردیکه فرزندان‌شان مجدداً ازدواج می‌کنند و از ازدواج اول خود کودکانی دارند قابل ملاحظه است .

غالباً ، این کودکان خانواده های بهم ریخته ، در خود ناراحتی مخصوصی احساس میکنند که بایستی هرچه زودتر از بین برود و کودکان استقلال خود را برای پیشرفت در راه کمال زندگی باز یابند و این انجام پذیر نخواهد شد مگر اینکه پدر بزرگها و مادر

بزرگها از رنج بردن آنان جلوگیری کنند و یا لاقلاً آن را تخفیف دهند تا این کودکان بتوانند هم روابط بین خود و خواهران و برادران دیگر خود را و هم روابط خود را با اجتماعشان حفظ کنند .

ازدواج مجدد پدران و مادران مشکلترین موقع برای پدر بزرگها و مادر بزرگها است ، زیرا این آنانند که بایستی با آرامش و متانت روحیه نوادگان‌شان را تقویت کنند و این فلسفه را که « گذشت زمان همه مسائل را حل خواهد کرد » به آنان بیاموزند . و گرنه این تحولات برای کودکان بسیار رنج آور خواهد شد . این کودکان جز با پشتیبانی روحی و اعتماد به آینده‌ای که پدر بزرگ و مادر بزرگ به آنان تلقین خواهند کرد نخواهند توانست با این مشکلات مواجه شوند و در برابر آنها مقاومت کنند و بر آنها پیروز گردند .

میل و نظر پدر بزرگها و مادر

بزرگها

شاید مفیدتر باشد که مادر بزرگها و پدر بزرگها اجن صدایشان ملایم و اظهاراتشان بیشتر بصورت نصیحت باشد تا قضاوت درباره موضوع تعیین راه حل . تجربه بزرگسالان وقتی بهتر مورد توجه فرار میگیرد و جوانان صمیمانه نظراتشان را قبول میکنند که بصورت اطلاع به آنان تذکر داده شود و برای رد یا قبول استفاده از این پیشنهادها جوانان بتوانند

آزادانه تصمیم بگیرند .
 گاهی پدر بزرگها و مادر بزرگها نیکه جوانتر مانده اند میل دارند خود را به نوا گان شان تحمیل کنند این روش جز اینکه جوانان را جری تر و خود سر تر کند نتیجه ای ندارد . مثلاً به کودک نباید سن واقعی خود را بگویند (چون پدر بزرگ و مادر بزرگ جوان بنظر میرسند) و در این صورت به آزادی و استقلال خود لطمه وارد می سازند . این پدر بزرگها و مادر بزرگها از احترام و پیروی از مسئولیت های خانوادگی سرباز می زنند ، بعضی از آنان از داشتن نوا گانی محبوب و خجالتی خوشحال تر و راحت تر هستند ، چه متوجهند که جوانان پیوسته از آنان کسب تکلیف کنند ، و آنان بتوانند نقش اول فرماندهی را داشته باشند ، ولی خوشبختانه تعداد این افراد روز بروز کمتر میشود . بعضی ها هم بدلیل داشتن شخصیتی قوی و برای اینکه فرزندان شان آزادی بیشتری داشته باشند از طرفی خود را کنار میکشند و از طرف دیگر برای زیر نظر داشتن اطرافیان خود بعضی روابط را حفظ و نگهداری میکنند . این دسته از پدر بزرگها و مادر بزرگها به آسانی حاضر می شوند که فرزندان شان کاملاً مجزا از آنها زندگی کنند ، البته این بهترین راه حل هاست .
 نقش پدر بزرگها و مادر بزرگها از نقطه نظر جوانان
 برای چه قدیمی ها میخواستند

در کار جوانان دخالت کنند؟ بعضی ها فقط لبخند میزنند، بنظر آنان اصلاً مشکلی وجود ندارد و این مسائل تازگی هم ندارد . پدر بزرگها و مادر بزرگها از نسل دیگری هستند که با نسل بعدی تطبیق نمیکنند معهداً آندسته از جوانان که پدر بزرگ و مادر بزرگ ندارند تأسف آنرا نمیخورند و گاهی به دوستان کهنسال خود (پدر بزرگ) خطاب میکنند . نوا گان غالباً مرگ اجداد خود را سهولت فراموش میکنند ، این امریست طبیعی و منطقی ولی گاهی هم برعکس نوعی انقلاب و وحشت در افکار آنان بوجود میآید زیرا تصور میکنند که ممکن است برای خودشان هم همین وضع بزودی پیش آید . جوانان افراد بالاتر از سی سال را پیر تصور میکنند و برای پیری هم درجات و مراتب مختلف قائل هستند و این عقیده به بهترین وجهی می تواند اصطلاح « بزرگ سال » را از نقطه نظر جوانان برای ما توجیه کند .
 آنان حد فاصلی بین پدر بزرگ پیری که نتیجه هم دارد با پدر بزرگ معمولی نمی شناسند و بین پدر بزرگها و مادر بزرگهای ۵۰ ساله و ۷۵ ساله فرقی نمیگذارند . غالباً نسبت به آنان مهر و محبت ابراز میدارند مخصوصاً اگر حس کنند که پدر و مادرشان علاقه مخصوص نسبت به آنان دارند .
 کودکان به آسانی صمیمیت و محبت واقعی را درک میکنند . دختر کوچولو وقتی می بیند

مادر بزرگش بدیدنش آمده و از دیدن فرزندش اشک شوق به چشم می آورد بخوبی درک میکند که این محبت واقعی و طبیعی است و مادر بزرگ باصطلاح او را گول نمیزند بلکه قلباً دوستش دارد . پس بهمان اندازه که مهر و محبت عرضه شده متقابلاً دریافت میگردد ، بهمین دلیل علاقه و محبت نوا گان بستگی به رفتار پدر بزرگها و مادر بزرگها دارد .
 برخورد اشخاص به اشکال مختلف جاوه میکند : بعضی اشخاص سرد و خشک هستند و بیشتر به غریبه شباهت دارند و برعکس اشخاصی هستند که احساس و عواطف را با زندگی خانوادگی عجین ساخته اند و با اینکه ممکنست بندرت یکدیگر را ملاقات کنند عشق و محبتشان پیوسته مانند تکیه گاهی مستحکم یکدیگر را حمایت میکند و بالاخره هستند آنانکه زندگی میکنند ولی هرگز یکدیگر را نمی بینند . بعضی از پدر بزرگها و مادر بزرگها از اینکه پدر بزرگ و مادر بزرگ باشند خوششان نمی آید و بچه ها را مجبور می سازند که آنان را به اسم صدا کنند . در موارد دیگر این کودکان هستند که میل دارند آنان را به اسم بنامند و از دادن عناوین افتخاری خود داری می کنند ، شاید در فکر و مغز شان علاقمندهند که با آنان بیشتر مثل يك دوست رفتار کنند و شاید هم برایشان تفاوتی ندارد که آنانرا چطور صدا بزنند .